

خوشبختی خیالی یا خوشبختی حقیقی

مؤلف: ناصر بن سلیمان

ترجمه و تخریج احادیث: پدram اندایش

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه مترجم:

حمد و سپاس برای الله است که پروردگار جهانیان می‌باشد، شهادت می‌دهم که معبود بر حق جز الله وجود نداشته و محمد بنده و فرستاده‌ی او است، وی کسی است که در کارزار شمشیر برنده‌ی بوده و به هنگام دعوت بسوی الله تعالی، دلسوزترین مردم بود، کتابی است برای انتخاب راه زندگی، راهی که گاهی به بن بست می‌رسد و گاهی انسان را به سر منزل مقصود می‌رساند، ان شاء الله که مورد قبول حق تعالی قرار گرفته و آن را در کفهی ترازوی اعمال نیک من و شما قرار دهد.

مقدمه‌ی مؤلف:

ستایش و سپاس مخصوص الله است، او را حمد گفته و از او یاری می‌طلبیم و از او طلب آمرزش می‌- نمایم. از شرهای ذاتیمان و نتایج بد اعمالمان به الله پناه می‌بریم. کسی را که الله هدایت کند گمراه کننده‌ای نخواهد داشت و کسی را که گمراه سازد هدایت کننده‌ای نخواهد داشت. شهادت می‌دهم، پرستش شونده‌ی بر حق جز الله وجود نداشته و یکتا و بی‌شریک است و شهادت می‌دهم محمد بنده و فرستاده‌ی وی می‌باشد، (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ) [آل عمران:102] (ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از الله به اندازه‌ی حقش، تقوا پیشه کنید و نمیرید مگر آن که مسلمان [و تسلیم امر الله تعالی شده] بمیرید). (يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا) [النساء:1] (ای انسانها! از پروردگارتان تقوا پیشه کنید! کسی که شما را از یک شخص آفرید و از وی همسرش را آفرید و [نسل] آنها را گسترش داده و مردان و زنان زیادی را آفرید، از الله تقوا پیشه کنید! که از او خواسته‌هایتان را طلب می‌نماید و [بترسید که] صله‌ی ارحام [را قطع کنید]، الله بی‌گمان مراقب شما می‌باشد). (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَفُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا * يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا) [الأحزاب:70، 71] (ای کسانی که ایمان آورده‌اید از الله بترسید و سخن درست و حق بگوئید * [در نتیجه]

الله اعمالتان را اصلاح کرده و گناهانتان را می‌آمرزد و کسی که از الله و رسولش اطاعت کند، همانا به پیروزی و کامیابی بزرگی دست خواهد یافت).

اما بعد: (1) ای خواننده‌ی گرامی راهی از راه‌های خیر را معرفی کرده و منهجی از مناهج محبت و مسلکی از مسالک خوشبختی را بیان می‌داریم.

از الله طلب می‌کنم تا این اثر را در روز قیامت در ترازوی اعمال نیکمان قرار دهد.

ای برادر گرامی! آیا سعادت امری خیالی است و یا حقیقت دارد؟

شاید از این سوال تعجب کنید.

بله، سعادت هم به شکل خیالی وجود دارد و هم به شکل حقیقی.

از شما خواهشمندم تا در موضوعی که بیان شده است، به دقت بی‌اندیشید و در آن دقیق شوید!

دلایل مطرح کردن این موضوع

دلایل مطرح کردن این موضوع بسیار است:

☞ زیرا انسان با رویی باز به سوی سعادت می‌شتابد. انسانها در مذاهبشان با یکدیگر اختلاف نظر دارند، همچنین در چیزهایی که به آن عرق داشته و همچنین در راه‌ها، مبادی‌ها، اهداف و نیت‌هایشان، مگر در یک چیز با هم اختلاف نظر نداشته و از اولین تا آخرین آنها، در آن متفق القول هستند و آن طلب نمودن خوشبختی است.

مؤمن و کافر، نیکوکار و زشتکار، تمامی آنها در آرزوی خوشبختی هستند؛ اگر از آنها بپرسی: چرا این کار را انجام دادی؟ از روی چه این عمل را انجام دادی؟ خواهند گفت: می‌خواهم خوشبخت شوم!! یا با همین لفظ آن را می‌گویند و یا با الفاظی دیگر، یا با همین مفهوم می‌گویند و یا با حقیقتی دیگر.

1 - اصل این کتاب محاضراتی است که شیخ ناصر عمر آن را بیان داشته است و به ما اجازه داده است تا آن را به کتاب تبدیل کنیم.

☐- عده‌ی زیادی از انسانها در پیدا کردن سعادت دچار اشتباه می‌شوند. تمامی انسانها، خواهان سعادت هستند ولی عده‌ی زیادی از آنها در این راه دچار اشتباه می‌شوند و در واقع عده‌ی کمی از آنها راه را می‌یابند.

☐- دلیل آن جوهری است که در درون انسان است - به این امید که به عنایت و آگاهیشان برسند -، این چنین است که عده‌ی زیادی از مسلمانان - و خاصتاً کسانی که داعی هستند - وقتی اهل خوشبختی‌های خیالی را می‌بینند، از راه الله سبحانه و تعالی باز می‌ایستند.

کسی که بسوی الله سبحانه و تعالی دعوت می‌دهد، در این راه دچار مشکلاتی می‌شود - این خاصیت دعوت است - و او نیاز دارد تا در این راه دعوت بسوی الله تعالی، ثابت قدم شود.

ولی عده‌ی زیادی از آنها، اشتبهاً این گونه تصور می‌کنند که دیگران اهل سعادت هستند و آنها را بدین شکل می‌بینند که آنان در قله‌ی خوشبختی قرار دارند.

این امر باعث شده تا آنها در راهی که بسوی الله سبحانه و تعالی است دچار ضعف و سستی شده و به او گفته می‌شود: - یا شیطان به او می‌گویند: - چرا مثل آنها نیستی؟ چرا با سعادت حقیقی مثل آنها زندگی نمی‌کنی؟ چه بسا افرادی بدین بینش که از راه مستقیم گمراه شده و قبل از مرگشان از این راه منحرف می‌گردند!

چه افرادی که در سعادت حقیقی زندگی کرده، سپس به راهی می‌افتند که همان سعادت خیالی است!!! بدین ترتیب نه به سعادت دنیوی می‌رسند و نه به سعادت اخروی.

در اینجا از سعادت‌هایی صحبت می‌شود، در آنها درنگ و تأمل می‌نماییم تا ببینیم این سعادت‌ها خیالی است و یا حقیقی.

تعریف سعادت

نزد اهل لغت، متضاد بدبختی است، یعنی اگر گفته شود فلانی سعادت‌مند است، متضاد آن است که بگوییم: فلانی بدبخت است.

نزد اهل تربیت و روانشناسان به این معنی است که با عبارتی کوتاه و زیبا می‌گویند: حالتی دائمی است با شادمانی درونی و احساس آرامش و فراخی و شاد و خرم بودن، و این احساس خوشبختی با احساس دائمی خوب داشتن نسبت به خیر بودن ذات و خیر بودن زندگی و خیر بودن عاقبت، حاصل می‌شود.

قبل از این که در عمق موضوع وارد شویم دوست دارم به سه چیز اشاره شود:

سه رکن اصلی هستند که سعادت حقیقی را ایجاد می‌کنند و آنها:

☞ - خیر بودن ذات.

☞ - خیر بودن زندگی و آن امر مهم.

☞ - خیر بودن عاقبت.

سعادت‌های خیالی

سعادت در مال و اموال

ای برادر گرامی در این مسأله زیاد درنگ می‌کنیم، زیرا آن فقط یک مسأله‌ی قطعی و مهم در انتخاب مسیر زندگی‌مان نمی‌باشد و چیزی است که باعث مرزبندی مفهوم‌های اشتباه ما از خوشبختی می‌شود، مسائلی که از آن:

از یکدیگر سوال می‌کنیم: آیا خوشبختی در روی هم انبار کردن اموال است؟ و شامل ثروت و ساختن

قصرها و برجها می‌باشد؟

آیا این سعادت است؟

عده‌ی زیادی از مردم، این گونه تصور می‌کنند [و می‌گویند]: او خوشبخت است برای این که از بانک‌ها

بهره‌ی زیادی می‌برد.

فلان شخص خوشبخت است برای آن که زمین‌های زیادی به اسم او بوده و همچنین دارای ساختمان‌های

زیادی است. فلان شخص خوشبخت است برای آن که صاحب این و آن است.

عده‌ی زیادی از مردم این مسأله را به زبان می‌آورند و عده‌ی زیادی از آنها قلباً به آن اعتقاد دارند و در نتیجه‌ی اشتباهشان به این تصور جامع عمل می‌پوشانند. می‌گوییم: خوشبختی در جمع مال و اموال نیست و شاعر می‌گوید:

ولست أرى السعادة جمع مال ولكن التقى هو السعيد

ولی پرهیزکار همان خوشبخت است نمی‌بینم که خوشبختی جمع کردن مال باشد

خواهر و برادر مسلمان:

همراه شما در این قضیه درنگ می‌نماییم – منظورم قضیه‌ی خوشبختی در مال است – زیرا آن از مهمترین قضایا در سعادت‌های خیالی می‌باشد.

بطور اجمالی می‌گویم:

هر صاحب مالی خوشبخت نیست.

عده‌ی زیادی از ثروتمندان و مال اندوزان در این حیات دنیوی، دائماً در بدبختی و سختی زندگی می‌کنند، چرا؟ زیرا آنها خسته می‌شوند از:

❏ - جمع کردن مال.

❏ - حفظ کردن آن و بهره بردن از آن.

❏ - اضطراب و ترس در از بین رفتن و نابود شدن آن.

چقدر زیادند کسانی که سرمایه‌ی میلیاردی دارند، ولی دائماً در استرس می‌باشند! برای چه این همه

اضطراب؟! برای چه این همه ترس!؟

او از این مال می‌ترسد که مبادا تغییر سیاسی بوجود بیاید و یا دزدان مال او را به سرقت ببرند.

به همین شکل می‌شود که او در بدبختی، ترس، اضطراب، مشکلات و اندوه زندگی می‌کند، تا جایی که

شب خواب ندارد؛ این امری است امتحان شده و قابل مشاهده که آن را با چشم‌هایتان می‌بینید، بلکه مال سبب

هلاکت و مرگ چنین افرادی می‌شود!!

چه بسیار ثروتمندانی که تجارتشان دزدیده شده و یا به قتل می‌رسند.

چه بسیار ثروتمندانی که لذت‌هایشان را برای اموالشان بر خود حرام می‌کنند، و آنان را در حالتی می‌یابید که آزادانه و با آزادگی قدم بر نمی‌دارند، آن گونه که می‌خواهند مسافرت نمی‌کنند و آن گونه که می‌خواهند نمی‌خواهند، تمامی این موارد به سبب اموالشان است!!

چه بسیار افراد ثروتمندی هستند که مال و اموال آنها از بین رفته و بقیه عمرشان را در سختی و بدبختی زندگی کرده‌اند.

در این مثالها تدبیر کنید:
1- ماجرای قارون:

این ماجرای است که در قرآن وارد شده است و الله سبحانه و تعالی می‌فرماید: (فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ) [القصص: قسمتی از آیه 79] (با تمام زینتش در برابر قومش ظاهر گشت)، در اوج خوشبختی‌اش تا آن که یکی از افراد قومش گفت: (إِنَّهُ لُدُو حَظٍّ عَظِيمٍ) [القصص: قسمتی از آیه 79] (او دارای بهره‌ی بزرگی است). او با تمام زینتش خارج شد و دارای بهره‌ی بزرگی بود، تمامی این موارد از خوشبختی خیالی است و نتیجه کفر ورزیدن و شکر نکردن او برای نعمتهایی که الله به او داده بود، این شد که الله سبحانه و تعالی می‌فرماید: (فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُنتَصِرِينَ) [القصص: 81] (سپس ما او و خانه‌اش را در زمین فرو بردیم و هیچ گروه و دسته‌ای نداشت تا او را در برابر الله یاری دهند و خود نیز نتوانست خودش را یاری دهد). چه سعادت کوتاهی و چه نهایتی!؟

به همین شکل امیه بن خلف و امثال او روز قیامت می‌گویند: (مَا أَغْنَى عَنِّي مَالِيَهُ) [الحاقة: 28] (مال من مرا بی‌نیاز نکرد)، یعنی مال باعث رهایی او عذاب نخواهد شد.

چه بد است مالی که صاحبش را از چیزی بی‌نیاز نکند.
2- ماجرای کرسیتینا أوناسیس:

این ماجرای عجیبی است، نشان می‌دهد که مال هر چقدر هم زیاد باشد، به تنهایی نمی‌تواند برای صاحبش سبب خوشبختی شود.

ماجرای عجیبی که پانزده سال یا بیشتر طول کشید و آخر آن فقط در یک ماه به پایان رسید و آن ماجرای کرسیتینا أوناسیس است.

الله سبحانه و تعالی برای ما مثالهایی می‌آورد که نه باعث گمراهی است و نه عجیب به نظر می‌رسد و آن از منج الهی قرآن است، حال امثال این زن را در حال حاضر ببینید.

این ماجرای زنی به نام کرسستینا أوناسیس است که دختری از اهل یونان بود، دختر میلیاردری مشهور به نام أوناسیس کسی که صاحب میلیاردها دلار سرمایه و مالک جزایر و ناوهای بزرگ بود.

این دختر پدرش فوت نمود و قبل از آن مادرش فوت نموده بود و در این فاصله برادرش فوت کرد؛ تمامی ثروت بی‌انتهای پدرش به او و همسر پدرش رسید.

خواننده‌ی گرامی می‌دانی چقدر به او ارث رسید؟

او از پدرش بیشتر از یک میلیارد و دویست و پنجاه میلیون دلار، ارث برد!!! دختری که صاحب ناو

دریایی بزرگی شد!! مالک جزایری بطور کامل گردید!!! و مالک شرکتهای هواپیمایی شد!!

خواهر و برادر گرامی! دختری صاحب یک میلیارد و دویست و پنجاه میلیون دلار شد و این به همراه

مالکیت قصرها، کشتی‌ها و هواپیماهایی بود؛ آیا در مقیاس عده‌ی زیادی از مردم خوشبختترین زن در جهان نبود؟؟

چقدر انسان وجود دارد که دوست دارند مثل آن زن باشند!! آیا می‌دانید که اگر ثروت او بین صد نفر

تقسیم شود، آنها از بزرگان ثروتمندان می‌شدند، به طوری که به هر کدام از آنها دوازده و نیم میلیون دلار

می‌رسید!!! در نتیجه چنین شخصی از بزرگان و ستارگان می‌شد، حال وضعیت زنی که این ثروت را مالک بود، چه شد؟ سوال: آیا این زن خوشبخت بود؟

جزء جزء ماجرا را بنگریم جواب این سوال مشخص خواهد شد:

مادرش: بعد از زندگی تأسف انگیز وفات نمود و آخر زندگی او طلاق بود.

برادرش: بعد از سقوط هواپیمایش که برای تفریح از آن استفاده می‌کرد، هلاک شد.

پدرش: با همسر جدیدش جاکلین کندی، اختلاف پیدا کرد و آن زن، همسر سابق رئیس جمهور آمریکا

«کندی» بود، زنی که برای ازدواج با او میلیونها دلار صرف نمود و علت این کار او، فقط بدست آوردن

شهرت بود تا این که گفته شده است: او با همسر رئیس جمهور آمریکا «جان کندی» ازدواج کرده است.

با این وجود او با تمام بدبختی با وی زندگی نمود.

بندهای عقدنامه‌ی ازدواجش این بود: همراه او همبستر نشود و بر او سیطره نداشته و بر حسب خواسته-ی زن برایش میلیونها دلار صرف نماید.

با این وجود آن زن با او اختلاف پیدا کرد و وقتی فوت کرد با دخترش اختلاف پیدا کرد.

خلاصه‌ی سخن: این دختر در زمان حیات پدرش با یک مرد آمریکایی ازدواج کرد و همراه او ماه‌ها زندگی کرد و سپس متارکه نمود.

بعد از وفات شوهرش با یک مرد یونانی ازدواج کرد و ماه‌ها همراه او بود و بعد متارکه نمود.

سپس به مدت طولانی در جستجوی خوشبختی بود. آیا می‌دانید با چه کسی ازدواج نمود؟

دفعه‌ی سوم، کسی که پولدارترین زن جهان محسوب می‌شد، می‌دانید با چه کسی ازدواج نمود؟ با یک مرد کمونیست روسی ازدواج کرد، و اعجاباً!! نوک قله‌ی سرمایه‌داری با نوک قله‌ی کمونیستی ازدواج کرد!!! وقتی مردم و مخصوصاً خبرنگاران از او می‌پرسیدند: تو یک فرد نمونه از سرمایه‌داران هستی چگونه با یک کمونیست ازدواج کردی؟

در جواب می‌گفت: در جستجوی خوشبختی هستم!!! بله واقعاً می‌گفت: در جستجوی خوشبختی هستم.

بعد از ازدواج همراه او به روسیه رفت، به جایی که دولت آن اجازه‌ی مالکیت نمی‌داد، مگر به اندازه‌ی دو اتاق و همچنین اجازه، به کار کردن خدمتکار نیز نمی‌داد، او در خانه‌اش، بلکه باید گفت: در دو اتاقش شروع به کار خانه نمود، خبرنگارانی که در همه جا به دنبال وی بودند، به سراغ وی رفتند، و گفتند: این زندگی چگونه است؟

گفت: در جستجوی خوشبختی هستم.

همراه او یکسال زندگی کرد و بعد از آن کارشان به طلاق کشید.

بعد از آن جشن خود را در فرانسه برپا کرد و روزنامه نگاران از او پرسیدند: آیا تو ثروتمندترین زن

دنیا هستی؟ گفت: بله. من ثروتمندترین زن دنیا هستم ولی بدبختترین آنها می‌باشم!!!

در آخرین قسمت از زندگی دراماتیکش با یک مرد فرانسوی ازدواج نمود.

او با مردانی از چهار سرزمین ازدواج نمود و این گونه نبود که آنها از یک سرزمین باشند تا شاید تجربه‌ی ازدواج قبلی به او سود برساند.

می‌گویم: با یک مرد ثروتمند فرانسوی ازدواج نمود - مردی از بزرگان صنعت - بعد از مدت کوتاهی صاحب دختری شد، سپس کارشان به طلاق انجامید.

بعد از آن در بدبختی زندگی نمود و بعد از چند ماه او را به حالت مرده در شالیه‌ی آرژانتین یافتند، کسی متوجه نشد که به حالت طبیعی فوت نمود یا این که کسی او را به قتل رسانده بود، تا جایی که پزشک آرژانتینی دستور داد تا او را کالبد شکافی نمایند و بعد از آن او را در جزیره‌ی پدرش دفن نمودند!!
به این زن نگریسته شود! آیا مال و اموال او، وی را بی‌نیاز گرداند؟

در دنیا هرگز و اما در آخرت، چون او کافر بود شامل این آیه می‌شود: (مَا أَغْنَىٰ عَنِّي مَالِيهِ) [الحاقه: 28] (مال من مرا بی‌نیاز نکرد).

نتیجه می‌گیریم، مال به تنهایی کافی نیست و مال به تنهایی خوشبختی نمی‌آورد و حکم مال اندوزی همین است، از بزرگترین خوشبختی‌های خیالی، [آرزوی] ثروتمندی و تجارت است.

در زمان ما بسیاری از تاجران را می‌بینید که دائماً در اضطراب هستند و عده‌ای از آنها را می‌بینید که تجارتشان با ورشکستگی روبرو شده و زندگی آنها به مشکلات بزرگ و غم تبدیل می‌شود.

مثال دیگری را برای شما بازگو می‌کنم: یکی از تاجران که مالک میلیاردها سرمایه بود و او از آگاهترین افراد به تجارت بود، اموالش را از دست داد و زندگی برایش تنگ شد و از فقیرترین افراد گشت و بدنبال شغل می‌گشت؛ در مدت کوتاهی از زندگی، شغل بزرگی در یکی از وزارتخانه‌ها داشت ولی بعد کار او آن شد که به کارگری روی آورد، چه خوشبختی بعد از ثروت برای او وجود داشت؟

خوشبختی در کسب شهرت

آیا خوشبختی در کسب شهرت مثلاً در ورزش و یا هنر است؟

می‌گویم: خیر؛ زیرا شهرت بدبختی می‌آورد نه خوشبختی؛ زیرا برای شهرت حقیقی وجود ندارد، مگر آن که به ترس از الله سبحانه و تعالی مرتبط شود و کسی که از الله سبحانه و تعالی بترسد، خواهان شهرت

نمی‌باشد، زیرا اگر شهرت مربوط به سبب اصیلی نباشد، به سرعت از بین رفته و صاحب آن در بدبختی و سختی زندگی خواهد کرد.

عده‌ی زیادی از مردم، خیال می‌کنند که خوشبختی نزد دو عده‌ی از افراد است و آنها ورزشکاران و هنرمندان می‌باشند و من می‌گویم:

1- ورزشکاران:

بیشتر آنها شبانه روز در بدبختی زندگی می‌کنند.

از ورزشگاهی به ورزشگاهی دیگر و از سفری به سفر دیگر، در کنار خانواده‌اش نخواهد بود مگر در زمان اندکی. اغلب آنها به شدت مشغول در تمرین و آموزش بوده و دوست خالص برای خود پیدا نمی‌کنند، زیرا آنان به طور کامل مشغول ورزش هستند.

به آن اضافه می‌کنم: در هر مسابقه‌ای دچار اضطراب شده و در هر شکستی دچار ناراحتی می‌شوند.

از هر طرف به آنها دشنام داده می‌شود.

از آنجا که، از نظر و فکر تماشاچیان می‌ترسند، شکست در هر زمین بازی آنان را وادار می‌کند تا پیوسته زندگی سختی داشته باشند.

بعد از آن چه بر سر آنها خواهد آمد؟ بعد از پایان دوره‌ی ورزشکاری مردم به سرعت آنان را فراموش کرده و آنان دچار درد و غمگینی می‌شوند.

در نتیجه خوشبختی نزد ورزشکاران نیست، بر خلاف آنچه عده‌ی زیادی این گونه می‌پندارند.

2- هنرمندان:

آنان دارای سخت‌ترین زندگی در بین انسانها هستند!

از دست دادن خانواده، مواد مخدر، اضمحلال، از بین رفتن حیا و دوست داشتن مرگ.

منظورم از هنرمندان: اهل موسیقیهای غنا و طرب انگیز و هنرپیشگان است.

این چیزی نیست که از خودم آن را گفته باشم، بلکه مطلبی است که صبح و عصر در روزنامه‌ها دیده

می‌شود. سه ماجرا را برای شما بازگو می‌کنم، لطفاً در آنها تدبر کنید!

واقعه‌ی اول: «أنور وجدی» شوهر هنرپیشه‌ی یهودی «لیلی مراد»، این زن در یکی از مصاحباتش درباره‌ی شوهرش گفت: «همسر من هنرپیشه‌ای قوی بود و [به من] گفت: آیا دوست داری یک میلیون جنیه¹ داشته باشم حتی اگر دچار بیماری شوم؟ به او گفتم: وقتی مریضی به سراغ تو بیاید، مال چه سودی خواهد داشت؟ او گفت: قسمتی از مال را برای معالجه استفاده می‌کنم و با بقیه‌ی آن زندگی سعادت‌مندی خواهیم داشت» او صاحب یک ملیون جنیه شد، در حالی که به سرطان کبد مبتلا شد، برای درمان یک میلیون جنیه و بلکه بیشتر پول خرج کرد، سعادت را نیافت، به طوری که نمی‌توانست چیزی بخورد، مگر غذاهای سبک، از خوردن بسیاری از خوراکیها منع شد و در آخر با همان بیماری و با حسرت و پشیمانی فوت نمود.

ماجرای دوم:

«نیازی مصطفی» از بزرگان کارگردانها بود، ولی زندگی خود را در سختی و بدبختی به پایان رساند، وقتی به سن هفتاد سالگی رسید، او را در حالی یافتند که در خانه‌اش به قتل رسیده بود و معلوم شد در شبی که فوت کرد، مهمانی پر سر و صدایی را تدارک دیده بود، در آن بیشتر از ده دختر حضور داشتند و صبح او را در حالی یافتند که زخم چشم خورده بود.

او را کشته یافتند!!!

نگاه شود به این زندگی! ترس، مستی و خیانت، در حالت تأسف انگیزی فوت نمود، به الله پناه می‌بریم از پلید شدنمان در هنگام خاتمه‌ی زندگی.

ماجرای سوم: «عبد الحلیم حافظ» مردی که تمام زندگی‌اش را در مریضی به سر برد، تنها بوده و همسر و فرزندی نداشت، تا این که مرگ گریبانگیر وی شد و بیماری او را کمی کمتر از پنجاه سال، آزار داد و در قلعه‌ی بدبختی قرار داشت.

به این ترتیب سعادت چیزی نیست مگر درخششی ضعیف که چشمها را خیره‌ی خود ساخته و باعث ایجاد توهمی برای درک خوشبختی می‌شود، ولی خود آن شخص در نهایت بدبختی و سختی زندگی می‌کند.

1 - واحد پول کشور مصر. (مترجم)

خوشبختی در مدارک دانشگاهی

در این صورت خوشبختی کجاست؟

شاید در بدست آوردن مدارک دانشگاهی بوده و آن چیزی است که انسان را به مرحله‌ی دکترا می‌رساند!!

ولی با تمام مدارک می‌گویم: خیر.

کمی درنگ می‌نمایم تا این مسأله به وضوح و آشکارا، ثابت گردد.

این ماجرا را داشته باشید، ماجرای که مجله‌ی «الیمامة» آن را منتشر کرد.

پزشک زنی فریاد برآورده و می‌گوید: مدارک دانشگاهی مرا بگیرید و به جای آن همسری به من بدهید!!! بنگرید این پزشک زن چه می‌گوید، کسی که چون در پزشکی دارای مدرک دکترا است، عده‌ی زیادی از مردم می‌پندارند، او به شدت خوشبخت است، کسی که پیوسته زحمت کشیده و توانسته است، در پزشکی مدرک دکترا بگیرد.

زیرا او پزشک می‌باشد و به نظر عده‌ی زیادی از مردم، آن بالاترین علم است، مدرکی بالاتر از تمامی مدارک؛ این نظر، اندیشه‌ای خطرناک است، با آن که عده‌ی زیادی از مردم این چنین برداشت می‌کنند، که اگر انسان مدرک دکترا در پزشکی بگیرد در نهایت خوشبختی خواهد بود.

بخوانید آن زن چه گفته است، چیزی که با قلم خود نوشته و از سخنش نشأت گرفته است: «ساعت هفت هر روز صبح، وقتی که بیدار می‌شوم، اشک چشمم سرازیر می‌گردد»، چرا؟ «ساعتی که سوار خودرو پشت سر راننده شده و برای عیادت می‌روم، بعد از آن [به مطبم می‌رسم] بلکه به قبرم بلکه به زندانم وارد می‌شوم»، محل عیادتش جایی که در آن به درمان می‌پردازد را به قبر و اتاق زندان تعبیر می‌کند و سپس می‌گوید: «و در آن هنگام به محل قرار گرفتیم، می‌رسم»، به جای آن که بگوید: به مطبم می‌رسم و یا به محل خوشبختی‌ام می‌رسم، می‌گوید: به محل قرار گرفتیم، می‌رسم.

سخن او ادامه یافته و می‌گوید: «دیدم زنانی با بچه‌هایشان منتظر من هستند و به روپوش سفیدم نگاه می‌کردند، به مانند آن که آن از ابریشم ایرانی درست شده است، این نظر مردم است ولی از نظر خودم،

لباس عزا است!!!

[سپس سخنش به اینجا می‌رسد که] بیماران من داخل شدند و گوشی پزشکی من مانند قلاده‌ای، گردن مرا گرفته و مانند طناب چوبه‌ی دار گردنم را در بر گرفته بود، چیزی که گرفتن حول گردن را کامل می‌کند، رسیدن به دهه‌ی سوم زندگی است [به این معنی که به سن سی سال رسیده‌ام] و فال بد زدن، زندگی آینده‌ی مرا پی‌درپی تحت تأثیر قرار می‌دهد.

[در آخر فریاد برآورده و می‌گوید:] مدارک و لباس پزشکی و تمام سواد من و پدید آورنده‌ی خوشبختی پوشالی من [یعنی مال و اموال] را بگیرید و به جای آن می‌خواهم کلمه‌ی «مامان» را بشنوم. سپس این بیت‌ها را به زبان می‌آورد:

لقد كنت أرجو أن يقال طبيبة	فقد قيل, فما نالني من مقالها
اگر امید داشتیم که گفته شود: دکتر	گفته شد، ولی از گفتنش چیزی به من
فقل للتي كانت تری في قدوة	نرسید
بگو به کسی که آن را سرمشق قرار داده	هی الیوم بین الناس یرثی لحالها
است	این روزگاری است بین مردم که باید به
	حال آن سوگواری کرد
وکل مناها بعض طفل تضمه	فهل ممکن أن تشتريه بمالها
و تمامی آرزوهایش برای داشتن فرزندی	آیا می‌توانی آن را با مال بخری؟
کنار می‌رود که آن را در آغوش بگیرد	
امضاء: خانم دکتر س. ع. غ. الریاض	

خوشبختی در مقام

چه بسا خوشبختی در شغل‌های پر افتخار و هدف گرفتن رئیس بودن و وزارت و امسال آنها است؟
من می‌گویم: خیر.
آیا می‌دانید برای چه؟

زیرا مسئولیت شامل مشکلاتی در دنیا است و اگر صاحب آن مسئولیت، آن را به حق انجام ندهد، حسرت و پشیمانی برای او در روز قیامت خواهد بود.

صاحب مقام و منصب ناراحتی از او جدا نمی‌شود، زیرا می‌ترسد آن را از دست بدهد، دچار سختی می‌شود تا آن را حفظ کند، وقتی مقامش را از دست می‌دهد که گریزی از آن نیست بقیه‌ی عمرش را در غمگینی به سر می‌برد.

گاهی مقام باعث هلاک شدن صاحبش می‌شود و از این جهت صاحب آن دائماً در ترس و اضطراب است.

درباره‌ی آن ماجرای وجود دارد که برای ما کافی است: داستان فرعون و [وزیرش] هامان، صاحبان دو مقام عالی و بالا، کسانی که قرآن داستان آنان را جاودانه نموده است.

ولی در عصر حاضر برایتان مثالهای کوتاهی می‌آورم.
1- شاه ایران:

مردی که جشنی گرفت و در آن حکومت دوهزار پانصد ساله‌ی ایران را عید قرار داد و می‌خواست تا در خلیج فارس نفوذ پیدا کند و بعد از آن بر تمام عالم عربی، تا با یهودیان هم پیمان شود، او مردی بود که ثروتمند بوده و مانند طاووس آمد و شد داشت، نهایت امرش چه شد؟

سرگردان شده!! و طرد شد!! کشوری را پیدا نکرد تا به او امان دهد، حتی آمریکا که خود را ذلیل آنها و عامل آنها نموده بود او را نپذیرفت.

در حالتی فوت کرد که سرگردان و طرد شده در مصر حضور داشت و بعد از آن که ناراحتی او را آزار داده و با بیماری سرطان دار فانی را وداع گفت.

ولی فرزندان، اهل و همراهانش گروه‌های متفرقی شدند که در چند قاره پخش شدند!!!
2- رئیس جمهور فلپین:

او مردی طغیانگر بود، چه چیزی از او گفته شود؟

ماجرای او نظر مرا منقلب کرد و آن را داستانی یافتم که باید از آن عبرت گرفت.

الله تعالی به این فرمانده، لقمه‌هایی چشانده که باعث بدبختی و سختی وی در دنیا، قبل از آخرت شد. روز و شب آواره، سرگردان و طرد شده بود و دوستان و سرکردگانش او را فردی ناشناس جلوه دادند؛ نمی‌توانست به سرزمینش برگردد جایی که قبلاً هر گونه می‌خواست در آن رفتار می‌نمود. وقتی مرگ به سراغ وی آمد، نتوانست در سرزمینش اندکی اصلاحات به وجود آورد تا بدی‌هاش را بپوشاند.

پاک است الله متعال که مالک همه چیز بوده و پادشاهی به دست اوست.
3- بوکاسو:

چه چیز شما را آگاه کرد که بوکاسو چه موجودی بود!! کسی که خود را امپراتور خواند و ما از هیئت و افعالش در آفریقای وسطی چیزهایی را متذکر می‌شویم.

وقتی از فرانسه دیدن می‌کرد، علیه او انقلاب صورت گرفت، در فرانسه سرگردان شده، تا این که زمین برای وی تنگ آمد، با اسم مستعار به کشورش برگشت، او را گرفته و او را در کشورش محکوم کردند.

معلوم نیست که کشته شده یا خیر؟ ولی چیزی که معلوم است او دچار چندین بیماری شد، آسانترین آنها، امراض بدبختی و گرفتاری و اندوه بود، در سرزمینی که خود را امپراتور معرفی می‌کرد¹.

این مثالهای کوتاهی بود و افرادی که چه چنین احکامی برایشان صادر شد زیاد هستند، چه در افرادی که قبل از آنها بودند و چه در مورد افرادی که به آنها ملحق شدند، سنت الله درباره‌ی آنها به اجرا در آمد، سنتی که تغییر و تحول در آن وجود ندارد.

این خوشبختی خیالی است که مرد تصور می‌کنند، خوشبختی دائمی است.

عده‌ی زیادی از مردم در وهله‌ی اول فکر می‌کنند که آنها خوشبخت هستند، در حالی که آنها جرعه به جرعه بدبختی، ناراحتی و حسرت را می‌نوشند.

شاعر حمد الحجي رحمه الله آن را در قصیده‌ای که تصویر کشیده و می‌گوید:

ابتساما ولا يدرون ما بي

ما لقيت الأنام إلا رأوا مني

با لبخند بوده و نمی‌دانند چه بر من [می-]

مردم را ندیدم مگر آن که آرزویی داشتند

گذرد]

أظهر الإنسراح للناس حتى

1 - نمونه‌های دیگر: بن علی و قذافی هستند. (مترجم)

مردم دارای سینه‌ی فراخی شدند تا آنجا که

یتمنوا أنهم فی ثیابی

آرزوی می‌کند در لباس من باشند

سپس می‌گوید:

لو دروا أننی شقی حزین

ضاق فی عینه فسیح الرحاب

اگر می‌دانستند من بدبخت و غمگین هستم

در چشمش تنگ به نظر می‌رسد چیزی که

[به نظرش] گشادگی است

لتنأوا عنی ولم یظرونی

ثم زادوا نفورهم فی اغتیابی

از من دور شده و به من نمی‌نگرند

سپس به علت غیبت کردن از من، نفرتشان

[از من] زیاد می‌شود

فكأنی آتی بأعظم جرم

لو تبدت تعاستی للصحاب

به مانند این است که من بزرگترین جرم را

وقتی بدبختی من برای یاران آشکار می-

انجام داده‌ام

گردد

هكذا الناس یطلبون المنايا

للذی بینهم جلیل المصاب

این مردمی هستند که به دنبال

آرزو[هایشان] بوده

تا مثل کسی شوند که نزد آنها پر جلال

است و دچار مصیبت شده است

از آشکارترین مثالها برای خوشبختی خیالی، زندگی کسانی است که در اروپا زندگی می‌کنند،

مخصوصاً کشورهای اسکاندیناوی، که ثروتمندترین کشورها به شمار می‌روند، چه در حکومت‌هایشان و چه

در تک تک افراد، با این وجود بالاترین آمار خودکشی در آنجا می‌باشد.

کشور سوئد بر اساس درآمد تک تک افراد ثروتمندترین کشور است، ولی دارای بالاترین آمار

خودکشی می‌باشد!!

این در حالی است که کشورهای اسلامی با وجود فقر زیاد در بین آنها، در دنیا دارای کمترین آمار خودکشی هستند.

در اینجا است که می‌بینیم خوشبختی واقعی نه در مال است و نه در شهرت، مدارک دانشگاهی و مقام و منصب و نه در چیزهای پوچی است که در دنیا وجود داشته و به آنها شبیه باشد.

پس راه‌های خوشبختی کجا هستند؟ صفات خوشبخت‌هایی که بطور حقیقی خوشبخت هستند چیست؟

قبل از جواب دادن به این سوال، بطور اختصار از موانع خوشبختی صحبت به میان می‌آورم.

موانع خوشبختی

شکی نیست که موانع زیادی برای رسیدن به خوشبختی و زندگانی نمودن در نعمت وجود دارد.

ای خواهر و برادر خواننده این موانع بدین ترتیب است:

1- کفر: الله تعالی می‌فرماید: (وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصَّعْدُ فِي السَّمَاءِ)

[الأنعام: قسمتی از آیه‌ی 125] (و کسی را که [الله تعالی] بخواهد گمراه سازد، سینه‌ی او را به مانند آن که به آسمان بالا می‌رود تنگ می‌نماید).

این تصویری دقیق است که قرآن از بدبختی و سختی به نمایش می‌کشد.

2- عمل کردن به معصیتها، گناهان و جرائم¹: از آنجا که این امر آشکار و هویدا است به آن گواهی

نمی‌دهم و فقط سخن یکی از کافران را برای این قضیه بیان می‌دارم.

آلکس کاریل می‌گوید: «انسان با مرتکب شدن به اشتباهات نتایج زیادی از آن را درک نمی‌کند و آن

نتایج به شکل عمومی عاجی ندارد».

سقراط کسی که خود کافر است می‌گوید: مجرم به علت چیزهایی که فدا می‌کند دائماً در بدبختی است و

کسی که مجرم است و به خاطر جرمش مجازات نمی‌شود، از بدبخت‌ترین مردم است.

1 - الله تعالی در قرآن می‌فرماید: هر مصیبتی که به شما می‌رسد نتیجه‌ی اعمال خودتان می‌باشد، [الشوری: 30] و آیاتی دیگر. (مترجم)

این سخن دو کافر است و در اینجاست که در سنت داریم: یک صحابی دچار گناه شد و نزد رسول^م آمده و گفت: ای رسول الله! مرا پاک بگردان! و آن را نزد رسول الله^م تکرار نمود و [رسول الله] نیز حدّ جرم وی را برای او جاری نمود¹.

3- حسادت: حسادت امری خطرناک است، همان چیزی است که الله تعالی به ما امر فرموده است تا از آن به او پناه ببریم، آنجا که می‌فرماید: (وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ) [الفلق:5] ((بگو: پناه می‌برم به پروردگار سپیده دم) از شرّ حسودی که حسادت نماید).

الله تعالی می‌فرماید: (أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ) [النساء: قسمتی از آیه‌ی 54] (آیا از آنچه الله از فضلش به مردم داده است، آنها به آن حسودی می‌کنند). این امر را الله تعالی برای کافران فرموده است.

رسول الله^م رو به امتش فرموده است: «لَا تَبَاغَضُوا وَلَا تَحَاسَدُوا وَلَا تَدَابَرُوا وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا»² (بر یکدیگر غضب نکنید و به یکدیگر حسودی نکنید و با یکدیگر دشمنی ننمایید و برادرگونه بندگان الله باشید).

مانعی وجود ندارد که درباره‌ی حسادت از بعضی از دشمنانمان سخنانی را بیان داریم.

ویکتور بوشیخ می‌گوید: «حسادت، رشک و بدخواهی، سه قطب یک چیز واحد هستند، آنان آفاتی دارند که توسط سم آنها، به سلامتی ضرر می‌رسد و مقدار زیادی از توان و زندگی انسان را تحت شعاع قرار داده که باید از آن [توانایی] برای کار کردن و سپیده دم بیدار شدن استفاده نمود».

4- کینه و دشمنی: الله تعالی می‌فرماید: (وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا) [الحشر: قسمتی از آیه-10] ((پروردگارا! در قلب ما کینه‌ای از کسانی که ایمان آورده‌اند قرار مده!)).

الله تعالی مؤمنان را به این صفت توصیف می‌فرماید، زیرا کینه یکی از موانع خوشبختی است.

1 - صحیح مسلم 4527.

2 - صحیح بخاری (بخاری) 6064 و 6065 و 6066 و 6076 و 6724؛ صحیح مسلم 6690 و 6701 و 6702 و 6704 و 6705 و 6706؛ سنن ابو داود 4910؛ سنن ترمذی 1935؛ سنن ابن ماجه 3849.

الله تعالی مؤمنان را در زندگی ابدیشان - همان بهشت است - این گونه توصیف می‌فرماید: (وَنَزَعْنَا مَا فِي صُورِهِمْ مِنْ غَلِيٍّ) [الأعراف: قسمتی از آیه‌ی 43] (و هر گونه کینه‌ای را از دل‌هایشان می‌زداییم).

ابراهیم الجمل می‌گوید: «کینه توز بیشتر وقتش را در فکر کردن برای ضرر رساندن به کسی که به او کینه توخته است، سپری می‌کند، بر او دروغ می‌بندد و توسط آن به او ضرر رسیده و در آن راه از آنچه انجام می‌دهد، نمی‌ترسد».

5- خشم: شکی نیست که خشم از موانع سعادت و گشادگی سینه می‌باشد؛ از این جهت الله تعالی مؤمنان را مورد آزمایش قرار داده و می‌فرماید: (وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ) [الشوری: قسمتی از آیه‌ی 37] (و وقتی خشمگین می‌شوند، عفو می‌نمایند). رسول الله (ص) می‌فرماید: «لَيْسَ الشَّدِيدُ بِالصُّرْعَةِ إِنَّمَا الشَّدِيدُ الَّذِي يَمْلِكُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْغَضَبِ»¹ (پهلوانی به خوب کشتی گرفتن نیست، بلکه قدرتمندی فقط برای کسی است که در هنگام خشم، خودش را کنترل می‌کند).

6- ستم: ستم خطرناک بوده، عاقبت آن بد و دارای حدهای دور و درازی است.

در دو مثال از اشخاص معاصر درنگ نموده و عاقبت ظلم و سرانجام ظلمت را تصور می‌کنیم، آنها (حمزة البسیونی و صلاح نصر) می‌باشند که سربازان رهبر هلاک شده‌ی آنها، جمال عبدالناصر بودند، تا راهنمایی باشد برای ما تا از الله متعال بخواهیم که ما را از ستم و عذاب آن که بدن‌ها را می‌لرزاند، حفظ بفرماید.

زندگی آنها چگونه بود؟ قسم به الله شرّترین زندگی بود.

اما حمزة البسیونی که به سر حد جباریت و طغیان رسیده بود، تا جایی وقتی مؤمنان را عذاب می‌داد و وقتی آنها از الله تعالی فریادخواهی می‌کردند به آنها می‌گفت: معبود شما کجاست تا آن را زیر آهن قرار دهیم!

اما صلاح نصر با زنان مردم ازدواج خیالی ترتیب می‌داد و در حالی که همسر مردانی دیگر بودند، با آنها ازدواج می‌نمود!!! ولی عاقبت آن دو طغیانگر چه شد؟

حمزة البسیونی ماشینش تصادف کرد و او در مسیر قاره به اسکندریه در حرکت بود، به ماشین باربری برخورد کرد که آهن حمل می‌نمود و آهن در بدن او فرو رفت، از بالای سرش تا روده‌هایش فرو رفت و امدادگران نتوانستند او را بیرون بیاورند مگر قطعه قطعه.

او کسی بود که الله تعالی با آهن هلاکش نمود، او کسی بود که می‌گفت: الله را زیر آهن قرار می‌دهد، پاک است الله متعال از آنچه ستمگران درباره‌ی وی می‌گویند.

اما صلاح نصر دچار بیشتر از ده مورد مریضی دردآور و ریشه‌دار شد، چندین سال در سختی زندگی کرد، برای او پزشکی پیدا نشد تا او را درمان کند، در زندان مُرد؛ ناله کنان در زندان رهبرانش که به آنها خدمت می‌کرد، جان سپرد.

الله به ستمگران فرصت می‌دهد تا آن که یک دفعه به سراغ آنها می‌رود.

7- ترس داشتن از کسی یا چیزی به غیر از الله ﷻ: ترس داشتن از غیر باری تعالی باعث بدبختی و ذلت می‌شود، از این جهت الله تعالی درباره‌ی یهودیان می‌فرماید: (أُولَئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ) [البقرة: قسمتی از آیه‌ی 114] (آنان داخل آن [مساجد] نمی‌شوند مگر همراه ترس)¹.

الله تعالی می‌فرماید: (إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَآءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُوا اللَّهَ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ) [آل عمران: 175] (آن فقط شیطان است که شما را از دوستانش می‌ترساند، در نتیجه از آنان نترسید! و از من بترسید! اگر از مؤمنان هستید).

ابراهیم به قومش گفت - همان گونه که در قرآن آمده است: (وَلَا أَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ) [الأنعام: قسمتی از آیه‌ی 80] (و از آنچه توسط آن شرک می‌ورزید نمی‌ترسم).

این چنین است که ترس از غیر الله از موانع خوشبختی است.

8- فال بد زدن: چه بسیار بوده است که فال بد زدن مسبب بدبختی و سختی شده است. به همین دلیل بود که پیامبر را فال نیک زدن خوشحال می‌نمود و از فال بد زدن کراهت داشت¹. [أخرجه أحمد ورواه البخاري(بخارایی) و مسلم و أبو داود و الترمذي و صححه].

1 - این آیه در مورد همه‌ی کسانی است که مساجد الله را تخریب می‌کنند و فقط شامل بنی‌اسرائیل نمی‌شود. (مترجم)

دکتر عزیز فرید می‌گوید: «کسی که فال بد می‌زند، با عملش و رویکردش به بدفالی، سختی‌های زیادی را برای خود درست می‌کند و در نتیجه‌ی آن به شدیدترین شکل در اعصابش، سختی‌ها و گرفتاری‌هایی که برای او درست می‌کند، خود را در آنان گرفتار می‌بیند».

9- گمان بد: الله سبحانه می‌فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ) [الحجرات: قسمتی از آیه‌ی 12] (ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از گمان بردن زیاد خودداری کنید که بعضی از گمانها، گناه هستند).

رسول الله ﷺ می‌فرماید: «إِيَّاكُمْ وَالظَّنَّ فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْحَدِيثِ»² (شما را از گمان بر حذر می‌دارم که دروغترین سخن، گمان است).

10- تکبر: انسان مغرور دائماً در بدبختی و در سختی ابدی، زندگی می‌کند، دائماً در بزرگ منشی و برتری جویی از مردم و نادیده گرفتن حقوق آنها به سر می‌برد.

11- تعلق قلب به غیر از الله: مانند تعلق داشتن قلب عاشق به معشوقش.

با تصویر کشیدن زندگی لیلی و مجنون جواب کافی را در می‌یابیم، اگر بدانیم چگونه آن مرد، سرگردان و طرد شده زندگی می‌کرد تا جایی که دیوانه شده و مُرد در حالی که در عشق خود گرفتار بود.

چه بسیار عشاقی هستند که به خاطر عشقشان می‌میرند، نسبت به الله جرأت پیدا کرده و قلبشان متعلق به کسی دیگر می‌شود، پناه بر الله از زیانهای دنیوی و اخروی که شامل حال آنها می‌شود³.

12- مواد مخدر: عده‌ی زیادی از مردم به این خیالات دچار هستند که خوشبختی در مصرف دائمی مواد مخدر و مشروبات الکلی است، به سمت آن رفته به این نیت که با آن از سختی‌های دنیا و گرفتاریها و غمهای آن فرار کنند، بعد از آن خود را به گونه‌ای می‌یابند که اجیر شده‌ی آتش سوزان می‌باشند.

زیرا مواد مخدر در حقیقت از موانع خوشبختی است و توسط آن بدبختی، نا امیدي، فرسودگی و ویرانی حاصل می‌شود.

1 - الله تعالی در حدیث قنسی می‌فرماید: «أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عِبْدِي بِي» (من نزدیک گمان بنده‌ام به خودم می‌باشم). یعنی اگر انسان فال بد بزند تقدیر این گونه خواهد بود که الله آن کار را به بدی می‌رساند. (مترجم)، صحیح بخاری (بخاری) 7405 و 7505؛ صحیح مسلم 6981 و 7005 و 7008 و 7128؛ سنن ترمذی 2388 و 3603؛ سنن ابن ماجه 3822؛ صححه البانی.

2 - صحیح بخاری 5143 و 6064 و 6066 و 6724؛ صحیح مسلم 6701؛ سنن ابو داود 4917؛ سنن ترمذی 1988؛ صححه البانی.

3 - بهترین راه برای جلوگیری از این مرض، کوتاه کردن نگاه نسبت به نامحرم است. (مترجم)

ویرانی شخص و جامعه و امت.

در حال حاضر افرادی را می‌بینیم که به آن گرفتار شده‌اند و صاحبان خرد باید از آنها درس بگیرند. بعد از آن که موانع سعادت مشخص شد، حال چیزهایی را بر می‌شمیریم که راه آزاد شدن و رهایی یافتن و رسیدن به خوشبختی را به ما نشان می‌دهند، راههایی که ما را به زیر سایه‌ی سبز آنها می‌رساند... راه‌های کسب سعادت کدامند و صفات سعادت‌مندان چیست؟

راه‌های خوشبختی و صفات افراد خوشبخت

کسی که به دنبال خوشبختی است باید اسباب آن را مهیا سازد، چنانچه شاعر می‌گوید:

ترجو النجاة ولم تسلك مسالكها
به نجات امید داری ولی راه‌های آن را
إن السفينة لا تجري على اليبس
کشتی در مکان خشک حرکت نمی‌کند
نمی‌پیمایی

درباره‌ی راه‌های بدست آوردن خوشبختی و صفات خوشبختان درنگ می‌نماییم، باشد که الله تعالی به ما توفیق دهد تا ما آنان را کسب نماییم، او بسیار بخشنده و بسیار بزرگوار است:

1- ایمان به الله و انجام دادن عمل صالح:

الله تعالی می‌فرماید: (مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً) [النحل: قسمتی از آیه‌ی 97] (کسی که عمل صالح انجام دهد، چه مرد باشد و چه زن و او مؤمن باشد، زندگی پاک [در این دنیا] به او می‌بخشیم) به این معنی که زندگی سعادت‌مندی به او می‌بخشیم.

تمامی ما زندگی پاک را دوست داریم، بنابراین باید همراه با ایمان، عمل صالح انجام دهیم: (مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ) [المائدة: قسمتی از آیه‌ی 69] (کسی که به الله و روز قیامت ایمان بیاورد و عمل صالح انجام دهد، در نتیجه نه ترسی برای آنها خواهد بود و نه غمگین می‌شوند).

أبي يحيى صهيب بن سنان¹ گفته است که رسول الله^ص فرمود: «عَجَبًا لِأَمْرِ الْمُؤْمِنِ إِنَّ أَمْرَهُ كُلَّهُ خَيْرٌ وَلَيْسَ ذَلِكَ لِأَحَدٍ إِلَّا لِلْمُؤْمِنِ إِنْ أَصَابَتْهُ سَرَّاءٌ شَكَرَ فَكَانَ خَيْرًا لَهُ وَإِنْ أَصَابَتْهُ ضَرَّاءٌ صَبَرَ فَكَانَ خَيْرًا لَهُ»¹ (امور مؤمن عجیب است، تمامی امور وی خیر است و این برای کسی نیست مگر مؤمن، اگر خوشی به او برسد، شکر می‌کند و این برای او خیر است و اگر سختی به او برسد، صبر می‌کند و این برای او خیر است).

رسول الله^ص راحتی خود و لذتش را در نماز و اطاعت از الله تعالی می‌دید، آنجا که می‌فرماید: «يَا بَلَّالُ أَرْحَنًا بِالصَّلَاةِ»² (ای بلال با [اذان دادن برای] نماز ما را شادمان کن!).

از عده‌ی زیادی از مردم می‌شنویم: ما را از نماز راحت بگذارید، ما در اندوه و مشکلات هستیم و مشغولیت ما، ما را از نماز دور نگه می‌دارد، اینجاست که رسول الله^ص می‌فرماید: «وَجُعِلَتْ قُرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ»³ (نماز، نور چشم من است).

باید با یک مثال زنده و واقعی این مسأله را بنگریم، تا ببینیم ایمان با صاحبان خودش چه کار می‌کند و آنان چگونه دائماً احساس خوشبختی می‌کنند؟! این تیمیه رحمه الله را مورد عذاب و زندانی و طرد شدن قرار دادند و با وجود این مشکلات، در حالی که در قلعه‌ی دمشق [زندانی بود] و در آخرین مرحله‌ی آزار دیدن و جهادش بود، می‌گوید: «دشمنانم علیه من چه کاری می‌توانند انجام دهند، بهشت و باغ من در سینه‌ام قرار دارد، من کوچ هم بکنم آن همراه من خواهد بود و از من جدا نمی‌شود، زندانی شدنم باعث خلوت من [با الله و ذکر گفتنم می‌شود]، کشته شدنم باعث شهادتم می‌شود و تبعیدم برای من سیاحتی خواهد بود».

شیخ الإسلام با این سخن جاودانه‌اش راه را بر دشمنانش بست، چراغی که راه مؤمنان را روشن می‌نماید و کسی نمی‌تواند به آن عمل کند، مگر آن که از مردان بزرگ بوده و دارای همت والایی باشد.

2- ایمان به قضاء و قدر و خیر و شر آن:

هر چیزی از نزد الله سبحانه و تعالی است و بدان که آنچه به تو می‌رسد از خطای تو نیست و خطای تو از چیزی نیست که به تو می‌رسد.

1 - صحیح مسلم 7692.

2 - سنن ابو داود 4985؛ مسند احمد 23088؛ صححه البانی.

3 - سنن نسائی 3939 و 3940؛ مسند احمد 12293 و 12294 و 13057 و 14037؛ صححه البانی.

این صفت از مهمترین صفات اشخاص خوشبخت است، بدست آوردن خوشبختی ممکن نمی‌شود، مگر آن که به الله تعالی ایمان آورده شود و قسمتی از ایمان به الله متعال، ایمان به قضا و قدر و راضی بودن به تقدیر می‌باشد، به انسان در این دنیا سختی‌ها و مشکلات زیادی می‌رسد و اگر به قضا و قدر ایمان نیاورد، هلاک می‌شود.

مثالی از ایمان به قضا و قدر و اثر آن در خوشبختی انسان را بیان می‌نمایم:

خواستند پای عروۃ بن الزبیر رحمه الله را قطع کنند، زیرا آن سرطان گرفته بود، به او گفتند: چاره‌ای نیست مگر آن که شراب بنوشی و در غیر این صورت نمی‌توانیم پایت را بدون درد شدید قطع کنیم - زیرا بعد از قطع پا آن را در روغن داغ قرار می‌دادند تا خونریزی آن قطع شود - اما نظر او چه بود؟

آن را نپذیرفت و گفت: خیر! آیا قلبم را از یاد الله متعال غافل کنم؟ گفتند: بنابراین ما چه کار کنیم؟ گفت: شما را به راهی دیگر راهنمایی می‌کنم، وقتی نماز خواندم آن کاری را که می‌خواهید انجام دهید! زیرا قلبش در آن حالت به الله متعال تعلق داشت و حس نمی‌کرد با او چه کاری صورت می‌پذیرد.

وقتی شروع به نماز نمود، پایش را از بالای زانویش بردند و حرکتی ننمود، ولی وقتی پایش را در روغن داغ گذاشتند، بیهوش بر زمین افتاد و در شب بیدار ماند. مردم نیز به او می‌گفتند: الله به خاطر صبر بر پایت به تو نیکی عطا کند و الله به خاطر صبر بر پسرش تو عطا نماید.

در آن زمان بود که پسرش فوت نمود، آیا می‌دانید چه گفت؟ با تمام تسلیم بودن و ایمان به قضا و قدر گفت: «شکر و ستایش مخصوص الله است، [یا الله!] اگر من مبتلا شدم تو عافیت می‌دهی و اگر چیزی را کسب کنم، تو آن را عطا می‌فرمایی و رحم می‌نمایی».

این ایمان راستین به قضاء و قدر می‌باشد، ولی کدام افراد هستند که به مانند آنان در برابر الله تعالی خاشع و فروتن می‌باشند، کسانی که به خواست الله تسلیم هستند، (وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا دُونَ حَظِّ عَظِيمٍ) [فصلت: 35] (کسی به آن نمی‌رسد مگر کسانی که صبور هستند و کسی به آن نمی‌رسد مگر کسانی که دارای بهره‌ی [بزرگی از ایمان و تقوا و اخلاق ستوده] باشند).

3- علوم دینی:

علمایی که الله تعالی را می‌شناسند، خوشبخت هستند.

ای خواهر و برادر گرامی ای ماجرا را که با این موضوع تناسب دارد، برای شما بیان می‌دارم، و این

داستان یکی از علمای زاهد است و او ابو الحسن زاهد بود، اما در این داستان مهیج چه آمده است؟

أحمد بن طولون یکی از رهبران مصر که در کمال گمراهی و ظلم بود، تا آنجا که گفته شده است: او

هجده هزار انسان را بطوری کشت که غذا و نوشیدنی را از آنها گرفت تا این که از گرسنگی و تشنگی

بمیرند و این از شنیع‌ترین نوع قتل می‌باشد، أبو الحسن الزاهد بسوی أحمد بن طولون رفت تا این کلام

رسول الله را اجرا نماید: «إِنَّ أَفْضَلَ الْجِهَادِ كَلِمَةٌ حَقٌّ عِنْدَ سُلْطَانٍ جَائِرٍ»¹ (بهترین جهاد در برابر سلطان

ستمگر، گفتن حق [و در روایتی گفتن کلمه‌ی عدالت] می‌باشد)، به او در حالی که از الله می‌ترسید، گفت:

«تو به زیردستان ظلم می‌کنی»، ابن طولون به شدت عصبانی شد، دستور داد تا شیری را گرسنه کنند و بعد

ابو الحسن را کنار وی انداخت!! چه حالت ترسناکی بود!! ولی ابوالحسن خود را با ایمانش آراست و به الله

توکل نمود و حالت عجیبی برای وی ایجاد شد.

وقتی شیر را نزد وی فرستادند، جلو آمده و عقب رفت و این در حالی بود که ابوالحسن نشسته بود و

حرکت نکرده و اهمیتی هم نمی‌داد، مردم نیز به این موقعیت نگاه می‌کردند و غمگین و ترسان از حال این

عالم پرهیزگار بودند.

روبروی او شیر گرسنه‌ای قرار داشت!! جنگی نا برابر بود!! ولی چه اتفاقی افتاد؟ شیر جلو آمده و

عقب رفت، او را ملاقات کرده سپس ساکت شد و سرش را پایین انداخت و به ابو الحسن نزدیک شد و او را

بو نموده، سپس با کمال آرامش از او دور شد و به او ضرری نرساند.

اینجا بود که مردم تعجب کردند! الله اکبر و لا اله الا الله گفتند.

ولی در داستان چیز عجیب‌تر از آن نیز وجود دارد.

ابن طولون أبو الحسن را مورد خطاب قرار داد، و به او گفت: به چه چیزی فکر می‌کردی وقتی شیر

نزد تو بود و تو به او نگاه کردی درحالی که ترسی نداشتی؟

1 - سنن ترمذی 2174؛ سنن ابن ماجه: 4011؛ صححه آلبانی.

این گونه جواب داد: فکر می‌کردم که آیا آب دهان شیر اگر به من برخورد کند، پاک است یا نجس؟ به او گفت: آیا از شیر نترسیدی؟ گفت: خیر، الله برای من بر آن کفایت می‌کند. این خوشبختی حقیقی است، چیزی که ایمان و علم منفعت‌دار باعث آن می‌شود، این گشادگی سینه‌ای است که تمامی مردم در جستجوی آن هستند.

این ماجرای سخت از ابوالحسن ما را یاد ماجرای از صحابی جلیل خبیب بن عدی می‌اندازد، وقتی مشرکان او را اسیر کردند و قبل از کشتنش از او پرسیدند: آیا درخواستی قبل از مرگ داری؟ از آنان خواست تا به او اجازه دهند دو رکعت نماز قبل از مرگش بخواند، آنان نیز به او اجازه دادند تا دو رکعت نماز بخواند و او اولین کسی است که خواندن دو رکعت نماز قبل از کشته شدن را سنت قرار داد. بعد از نماز گفت: قسم به الله! اگر نمی‌ترسیدم که شما بپندارید از ترس مرگ نمازم را طول می‌دهم، آن را طول می‌دادم.

وقتی او را بر چوبه‌ی دار قرار داده تا او را دار بزنند و یا سرش را قطع کنند، از او پرسیدند: آیا دوست داری محمد به جای تو بود و تو بین اهلت (خانواده‌ات) بودی؟ در جواب گفت: قسم به الله! دوست ندارم حتی خاری به محمد بر خورد کند ولی من در این حالت نباشم!!

ای خواهرم و برادرم به این قدرت یقین و صلابت مؤمنان نگریسته شود!! سپس خبیب ح گفت: یا الله! آنان را تک تک هلاک کن و آنها را پراکنده بکش و کسی از آنان را باقی نگذار!
و شعر گونه گفت:

ولست أبالي حين أقتل مسلما	علی ای جنب کان فی الله مصرعی
ترسی ندارم که مسلمان کشته شوم	بر هر طرف بیافتم هلاکت‌م در راه الله است
ولست بمبید للعدو تخشعا	ولا جزعا إنی إلی الله مرجعی
خشوع خود را به دشمن نشان نمی‌دهم	و بی‌تابی نکرده چون بازگشتم بسوی الله
وذلك في ذات الإله وإن یشأ	است

و آن در ذات الله است و اگر بخواهد ببارك على أوصال شلو ممزع

به پیوندهای بدن به سرعت برکت می‌دهد

شجاعانه، قهرمانانه! قدرت یقین! راسخ بودن ایمان! محکم نماز خوانده و محکم جواب آنان را می‌دهد و محکم علیه آنان دعا می‌کند و این اشعار را محکم بیان می‌دارد، این خلاصه‌ی خوشبختی است برای کسی که آن را بخواهد.

4- زیاد ذکر گفتن [و یاد الله افتادن] و قرائت زیاد قرآن: (أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ) [الرعد: قسمتی از آیه‌ی 28] (آگاه باشید که با یاد الله، قلبها اطمینان خاطر پیدا می‌کند).

دائمی بودن یاد الله تعالی، زندگی سعادت‌مند و با اطمینان قلب را ایجاد می‌کند. ولی روی برگرداندن از یاد الله متعال، باعث بدبختی و ناراحتی می‌شود. (وَمَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِضَ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ) [الزخرف: 36] (کسی که از یاد [الله] بسیار رحمت کننده روی برگرداند، شیطانی را مأمور او می‌سازیم و آن شیطان همواره همراه وی می‌باشد).

(وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى) [طه: 124] (و کسی که از یاد من رویگردان شود؛ در نتیجه‌ی آن زندگی تنگی خواهد داشت و او را روز قیامت کور محسور می‌کنیم).

(فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ) [الزمر: قسمتی از آیه‌ی 22] (وای بر کسانی که قلبهای قساوت‌مند دارند و یاد الله بدان راه نمی‌یابد، آنان در گمراهی آشکاری هستند).

5- گشادگی سینه و سلامت بودن آن از تباهی و فساد:

در قرآن کریم آیات بسیاری درباره‌ی گشادگی سینه وجود دارد، الله تعالی از قول موسی حکایت می-

فرماید: (رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي) [طه: قسمتی از آیه‌ی 25] (پروردگارا! سینه‌ام را فراخ و گشاده دار!).
الله تعالی برای تحریک فرستاده‌اش محمد به شکر گذاری، می‌فرماید: (أَلَمْ تَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ) [الانشراح: 1] (آیا سینه‌ی تو را گشاده ننمودیم).

الله تعالی می‌فرماید: (فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ) [الأنعام: قسمتی از آیه‌ی 125] (و کسی را که الله بخواهد هدایت فرماید، سینه‌اش را برای اسلام گشاده می‌دارد).

الله جل شانه می‌فرماید: (أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ) [الزمر: قسمتی از آیه-

ی 22] (آیا کسی که الله سینه‌اش را برای اسلام گشاده نمود و او همراه نوری از پروردگارش است).

گشادگی سینه و طلب نمودن آن [از الله تعالی] از علامتهای خوشبختی و صفات سعادت‌مندان است.

6- نیکی نمودن به مردم:

این امری تجربه شده است و قابل دیدن است و کسی که [خالصانه برای الله تعالی] به مردم خدمت می-کند را از خوشبخت‌ترین مردم و از مقبول‌ترین آنها می‌یابیم.

7- نگرستن به بی‌ارزش و پایین بودن امور دنیا و نگرستن به والا بودن امور اخروی:

همان گونه که در توجیه پیامبر بر این مسأله آمده است: «انظُرُوا إِلَى مَنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَلَا تَنْظُرُوا إِلَى مَنْ هُوَ فَوْقَكُمْ فَهُوَ أَجْدَرُ أَنْ لَا تَزُدُوا نِعْمَةَ اللَّهِ»¹ (به پایین‌تر از خود بنگرید و با بالاتر از خود نگاه نکنید و این شایسته‌تر است تا نعمت الله را حقیر بشمارید).

این در امور دنیا است و وقتی انسان با پایین‌تر از خود می‌نگرد، فضل الله تعالی بر خودش را می-شناسد.

ولی در امور آخرت، باید به بالاتر از خود نگاه کرد، تا کوتاهی و تفریط انسان، درک شود، نباید نگاه شود که فلان کس هلاک شد و چگونه هلاک شد؟ بلکه باید نگاه شود که فلان کس نجات یافت و چگونه نجات یافت؟

8- کوتاه کردن آرزو و عدم تعلق داشتن به دنیا و آماده شدن برای روز سفر ابدی:

شیخ عبد الرحمن السعدي در سخنی جامع ولی کوتاه می‌گوید: «زندگی کوتاه است آن را با ناراحتی و کدورت کوتاه‌تر نکن!».

ای خواهر و ای بردار این مطلبی که بیان می‌شود، بحثی است با ارزش بین شخصی که در امور دنیا داخل شده است و کسی که خود را برای روز سفر ابدی آماده می‌کند.

عده‌ای از صالحان دور هم نشستند و یکدیگر را یاد آور شده و از کوتاه کردن آرزوهای دنیایی از یکدیگر سوال می‌کردند.

1 - صحیح مسلم 7619؛ سنن ترمذی 2513؛ سنن ابن ماجه 4142؛ صححه آلبانی.

به یکی از آنها گفته شد: درباره‌ی کوتاه کردن آرزو به تو چه رسیده است؟ او گفت: از کوتاه کردن آرزو این به من رسیده است که وقتی لقمه‌ای را بسوی دهانم می‌برم، نمی‌دانم آیا می‌توانم آن را بخورم و یا نه [و عمرم جواب نمی‌دهد که آیا قبل از آن می‌میرم و یا خیر]!!

فردی دیگر این سوال را از وی پرسید، به او نیز جوابی نزدیک آن را داد.

وقتی سومین نفر از او درباره‌ی کوتاه کردن آرزو پرسید. جواب داد: کوتاه کردن آرزو به گونه‌ای به من رسیده است که وقتی نفسم بیرون می‌رود، نمی‌دانم که آیا آن نفس بر می‌گردد یا خیر!!
ای برادر و ای خواهر: دنیا کوتاه است، آن را با غمها و کدورت کوتاهتر نکنیم!

9- یقین داشتن به این مسأله که خوشبختی حقیقی مؤمن در آخرت است و در دنیا نیست:

الله تعالی می‌فرماید: (وَأَمَّا الَّذِينَ سَعِدُوا فَبِئْسَ الْجَنَّةُ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءٌ غَيْرَ مَجْدُودٍ) [هود:108] (و اما کسانی که خوشبخت شده‌اند در بهشت جاودانه می‌مانند، مادامی که آسمان و زمین برپا است، مگر آنچه الله بخواهد، این بخششی است ناگسستنی).

رسول الله می‌فرماید: «الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَجَنَّةُ الْكَافِرِ»¹ (دنیا زندان مؤمن بوده و بهشت کافر).

این داستان عجیبی است از ابن حجر عسقلانی رحمه الله، با ابهت خودش - در حالی که رئیس قاضیان مصر بود - روزی بیرون رفت، در آن هنگام مردی یهودی را دید، در حالی که آن مرد یهودی بی‌چیز بود؛ آن یهودی گفت: بایست. ابن حجر ایستاد؛ به او گفت: چگونه این سخن پیامبرتان را تفسیر می‌کنید که فرمود: «دنیا زندان مؤمن بوده و بهشت کافر»، این در حالی است که مرا شخص بی‌چیز می‌بینی و من کافر هستم و تو در نعمت و ابهت هستی و این در حالی است که تو مؤمن می‌باشی؟!!

ابن حجر گفت: تو با تمام سختی و ناراحتی‌ات در بهشت هستی، چیزی که در آخرت انتظار تو را می-

کشد، عذابی دردناک است - اگر کافر بمیری -.

برای من با تمام ابهت - اگر الله مرا وارد بهشت کند - این نعمت دنیوی به مانند زندانی است در برابر

نعمتی که در بهشت انتظار مرا می‌کشد.

1 - صحیح مسلم 7606؛ سنن ترمذی 2324؛ سنن ابن ماجه 4113؛ صححه آلبانی.

مرد یهودی گفت: آیا این چنین است؟ گفت بله. آن مرد یهودی [اسلام آورده و] گفت: أَشْهَدُ أَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ.

10- همنشینی با افراد اهل خیر و افراد صالح:

هیچ کس نمی‌تواند منکر این شود که همنشین بر همنشین اثر می‌گذارد و آن چیزی که به راحتی دیده شده و تجربه شده است و امری است کاملاً واضح که تا کنون به وقوع پیوسته واقع شده است و در تاریخ مشاهده می‌شود.

از این جهت رسول الله ص فرموده است: «مَثَلُ الْجَلِيسِ الصَّالِحِ وَالسَّوِّءِ كَمَثَلِ الْمِسْكِ وَنَافِخِ الْكَبِيرِ...»¹ (مثال همنشین صالح و همنشین بد، به مانند حمل کننده‌ی (فروشنده) عطر است و کسی که در آتش آهنگران می‌دمد [و باعث بدبویی و آتش گرفتن لباس انسان می‌شود] (...)).

11- این که بدانی آزار مردم برای تو خیر بوده و به آنها سختی می‌رساند:

ابراهیم تیمی گفته است: اگر شخصی به من ظلم کند به او مهربانی می‌کنم.

از ابن تیمیه روایت شده است که تعدادی از علماء و مردم در زندان اسکندریه به او بدی کردند.

وقتی [از زندان] خارج شد به او گفته شد: آیا از کسی که به تو بدی کرده است می‌خواهی انتقام بگیری؟

او گفت: هر کس به من ظلم کرده است حلالش می‌کنم و او را عفو می‌کنم. تمامی آنان را حلال کرد زیرا می‌دانست، آن برای او در دنیا و آخرت خوشبختی می‌آورد.

فضیل بن عیاض رحمه الله حکایت می‌کند: در حرم بودم تا این که شخصی خراسانی آمد در حالی که

گریه می‌کرد، به او گفتم: برای چه گریه می‌کنی؟ گفت: دینارهایم را از دست داده‌ام و فهمیدم که کسی آنها را از من دزدیده است و از این رو گریه کردم.

گفت: آیا به خاطر دینارها گریه می‌کنی؟ گفت: خیر، ولی برای این گریه کردم که دانستم، من و آن دزد

روبروی الله قرار گرفته‌ایم و من به آن دزد مهربانی کردم و گریه‌ام گرفت.

1 - صحیح بخاری (بخارایی) 2101 و 5534؛ صحیح مسلم 6860.

به یکی از سلف رسید که مردی غیبت او را کرده است، در جستجوی هدیه‌ای زیبا و مناسب گشت، سپس نزد کسی که از او غیبت کرده بود رفت و هدیه را به او داد، او علت هدیه دادن را جویا شد، وی گفت: رسول الله فرموده است: «کسی که امر نیکی را برای شما پدید آورد به او هدیه بدهید».

و تو نیکی‌هایت را به من دادی و من هدیه‌ای به تو ندادم مگر چیزی دنیوی. سبحان الله!!

12- سخن نیک گفتن و پاسخ بدی را با خوبی دادن:

الله تعالی می‌فرماید: (وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ) [فصلت: 34] (نیکی با بدی یکسان نیست، به شیوه‌ای که آن بهتر است، پاسخ بده! تا کسی که بین تو و او دشمنی است، چون دوستی صمیمی گردد).

ای خواهر و ای برادر در این راهنمایی الهی تأمل کنیم.

الله تعالی بندگان مؤمنش را این گونه توصیف می‌کنند: (وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا) [الفرقان: قسمتی از آیه 72] (و بر [کار و سخن] بیهوده، بزرگوارانه می‌گذرند).

13- پناه بردن به الله Y و زیاد دعا کردن: این امر در هدایت رسول الله وجود دارد.

می‌فرمود: «اللَّهُمَّ أَصْلِحْ لِي دِينِي الَّذِي هُوَ عِصْمَةُ أَمْرِي وَأَصْلِحْ لِي دُنْيَايَ الَّتِي فِيهَا مَعَاشِي وَأَصْلِحْ لِي آخِرَتِي الَّتِي فِيهَا مَعَادِي وَاجْعَلْ الْحَيَاةَ زِيَادَةً لِي فِي كُلِّ خَيْرٍ وَاجْعَلْ الْمَوْتَ رَاحَةً لِي مِنْ كُلِّ شَرٍّ»¹ (یا الله! دین مرا اصلاح گردان که آن حفاظت از امر من است و دنیای مرا اصلاح گردان که آن زندگی من است و آخرت مرا اصلاح گردان که بازگشت من است. در زندگی من از انواع خیر زیاد قرار بده و مرگ را راحت شدنم از کل شر قرار بده).

می‌فرمود: «اللَّهُمَّ رَحْمَتَكَ أَرْجُو فَلَا تَكْلِنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةً عَيْنٍ أَصْلِحْ لِي شَأْنِي كُلَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ»² (یا الله! به رحمتت امید دارم، مرا به اندازه‌ی یک چشم بهم زدن به حال خود وا مگذار! تمامی امور مرا اصلاح فرما! هیچ پرستش شونده‌ی بر حق جز تو وجود ندارد).

1 - صحیح مسلم 7078.

2 - سنن ابو داود 5090؛ حسنه البانی.

آمده است که پیامبرم فرموده است: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْهَمِّ وَالْحَزَنِ وَالْعَجْزِ وَالْكَسَلِ وَالْبُخْلِ وَالْجُبْنِ وَضَلَعِ الدَّيْنِ وَغَلَبَةِ الرِّجَالِ»¹ (یا الله! به تو پناه می‌برم از مشکلات و غمگینی و ناتوانی و کسالت و بخل(انفاق نکردن) و ترس و سخت شدن دین و غالب شدن مردان [کافر بر ما]).

در انتها: ای خواننده‌ی گرامی از شما می‌خواهم که به راه خوشبختان وارد شوید، خوشبختی حقیقی و نه خوشبختی خیالی.

تا با زندگی پاک و شیرین و دور از کدورت و تیرگی به موفقیت دست پیدا کنید و آن وقتی است که ایمان به الله تعالی و عمل صالح در درونت محقق گردد.

الله عز وجل می‌فرماید: (مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ) [النحل:97] (هر کس عمل صالح انجام دهد، چه مرد و چه زن و او مؤمن باشد زندگی او را به زندگی پاکی تبدیل می‌کنیم و پاداش آنها را به بهتر از آنچه انجام داده‌اند، به آنها می‌دهیم).

وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمين، وصلى الله وسلم وبارك على نبينا محمد وعلى آله وصحبه أجمعين.

1 - صحیح بخاری(بخارایی) 2893 و 5425 و 6363 و 6369؛ سنن ابو داود 1555؛ سنن ترمذی 3484؛ سنن نسائی 5450 و 5453؛ صححه آلبنی.